

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه دوازدهم؛ ۱۴۰۲/۰۷/۲۲ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علیدوست

در جلسه قبل پرسیده شد، آیا کتابی برای توضیح اصطلاحات فقهی فقها وجود دارد؟

پاسخ: برخی از فضلا کتاب «آشنایی با اصطلاحات فقها» نوشته «آقای حسین زاده» را معرفی کرده اند که بنده آن را ندیده ام و انشاءالله که باید کتاب وزین و محترمی باشد.

مسئله ۵

«في مسألة جواز الاحتياط يلزم أن يكون مجتهداً أو مقلداً لأن المسألة خلافية».

بحث پیرامون «مسئله ۵» بود که دو فقره داشت:

۱- در مسئله جواز احتیاط یا باید مجتهد بود یا مقلد.

۲- علت فقره نخست آن است که مسئله جواز عمل به احتیاط، اختلافی است.

فقره نخست

در روز چهارشنبه نسبت به فقره نخست بیان شد: در جواز عمل به احتیاط نمی توان احتیاط کرد، پس یا باید مجتهد بود یا مقلد که توضیحات این مطلب گذشت.

اما دو نفر از بزرگان سیدان علمان (آیت الله حکیم و آیت الله خوئی) نسبت به این فقره فرمایش ذیل را دارند:

آیت الله حکیم: «لا ريب في أن الاكتفاء بالاحتياط في نظر العقل إنما هو لكونه موجباً للعلم بأداء الواقع المؤدي إلى الأمن من تبعه مخالفته. فإذا أدرك عقل المكلف ذلك كان مجتهداً في مسألة جواز الاحتياط حينئذ و لزوم الاكتفاء به، و إلا امتنع الاكتفاء به. إلا أن يدرك عقله حجية رأي الغير، فيفتي له بجواز الاحتياط، فيكتفي به أيضاً.»^۱

ایشان در این بیان خود می فرماید: شخصی که می خواهد احتیاط کند به عقل خود مراجعه می نماید و عقل او به وی می گوید: در عمل به احتیاط، تأمین خاطر از عقاب نداری، پس اگر می خواهی احتیاط نمایی باید امنیت خاطر پیدا کنی. وی پس از این حکم عقل درمی یابد که احتیاط بهترین راه برای رسیدن به واقع است و عقل به او می گوید: چه مؤمنی بهتر از احتیاط که بهترین راه برای رسیدن به واقع می باشد. از این رو وی در عمل به احتیاط، امنیت خاطر از عقاب یافته و حکم به جواز آن می نماید. آیت الله حکیم از چنین سیری که شخص مکلف جهت یافتن امنیت خاطر در عمل به احتیاط دریافت

۱. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۹.

می‌کند، تعبیر به «اجتهاد» می‌نماید که در واقع شخص محتاط با اجتهاد و رأی خود به جواز احتیاط رسیده است.

ایشان می‌فرماید: ممکن است عقل چنین شخصی بگوید یا احتیاط کن یا به تقلید عمل نما؛ اینکه سید ماتن (محقق طباطبایی صاحب عروه) فرمود در جواز عمل به احتیاط یا باید اجتهاد کنی یا تقلید، یعنی باید به عقل رجوع نمایی که اگر عقل به احتیاط حکم کند باید احتیاط نماید و اگر عقل به حجیت تقلید و رأی غیر حکم کند و رأی غیر به جواز احتیاط حکم نماید، عمل به احتیاط جایز است.

اشکالی که به آیت الله حکیم وارد می‌شود این است که ایشان با تصرف در اصطلاح اجتهاد (که چون این شخص با ادراک عقل، حکم به جواز احتیاط یا تقلید می‌کند؛ پس وی مجتهد است). این در حالی است که اصطلاح اجتهاد در میان فقها، «استفراغ وسع و رجوع به ادله فقهی برای دریافت حکم شرعی» است و چون عمل به احتیاط، اجتهاد و تقلید، در سلسله معالیل بوده نه در سلسله علل و پس از کشف حکم می‌باشد نه قبل از کشف حکم، اجتهاد و ادراک عقل در این امور، ملازم با حکم شرعی نیست، پس نمی‌توان چنین کسی را که به عقل خویش رجوع کرده و حکم به جواز احتیاط یا تقلید کرده است، مجتهد مصطلح در فقه دانست.

آیت الله خوئی: «أن العقل یری وجوب دفع الضرر المحتمل بمعنی العقاب و یجب أن یکون المکلف مأمونا من جهة فلا مناص من أن یستند فی جوازه إلى التقلید أو الاجتهاد، إذ لا مؤمن غیرهما. و بما ذکرناه ینظر أن طرق الامتثال و ان مرّ أنها ثلاثة إلا أنها فی الحقیقة منحصرة بالتقلید و الاجتهاد بل بخصوص الاجتهاد».^۲

ایشان فرموده عجیبی دارند مبنی بر اینکه در مسأله نخست گفته شد: مکلف برای عمل به احکام یا باید مقلد باشد، یا مجتهد یا محتاط؛ لکن اگر دقت شود و آخر کار مورد بررسی قرار گیرد، تنها راه اجتهاد باقی می‌ماند؛ زیرا مکلف بر اساس مراجعه به عقل خود احتیاط یا تقلید می‌کند که در واقع عمل به احتیاط یا تقلید بر اساس اجتهاد مکلف است که به جهت حکم عقل دریافت کرده است. پس اگر احتیاط می‌کند به جهت اجتهاد است و اگر تقلید می‌کند باز هم به جهت اجتهاد می‌باشد و اگر هم اجتهاد می‌کند که اجتهاد است.

اشکالی که به فرموده ایشان وارد است، همان اشکال بر آیت الله حکیم می‌باشد؛ یعنی ایشان نیز با تصرف در معنای اصطلاحی اجتهاد این اشکال را وارد کرده‌اند.

فقره دوم

در فقره دوم بحث بر سر تعلیلی بود که سید ماتن برای لزوم اجتهاد یا تقلید در مسأله جواز به احتیاط عنوان کردند. اکنون این پرسش مطرح است که آیا این تعلیل ارتباطی به قبل از خود دارد یا خیر؟ برای پاسخ لازم است فرموده سید ماتن تحلیل شود:

۲. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱ (الاجتهاد والتقلید)، ص ۷۵.

عبارت ایشان در مسأله ۵ به دو قضیه سالبه و موجه بازگشت می‌کند:

قضیه سالبه: در مسأله جواز عمل به احتیاط، احتیاط جایز نیست.

قضیه موجه: در مسأله جواز به احتیاط یا باید مجتهد بود یا مقلد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود: تعلیل سید ماتن به کدام یک از دو قضیه متعلق است؟ آیا به قضیه سالبه نظر دارد (در مسأله جواز عمل به احتیاط، احتیاط جایز نیست، چون مسأله اختلافی است و فحولی نظیر نائینی مخالف احتیاط هستند و حتی برخی نسبت به عبادات ادعای اجماع بر منع احتیاط کرده‌اند.) یا به قضیه موجه (در مسأله جواز به احتیاط یا باید مجتهد بود یا مقلد؛ چون مسأله اختلافی است.)؟ یا اینکه نظر به هر دو قضیه دارد؟

علمایی با توجه به اینکه در اصل مسأله دقت دارند اما در بیان خود دقت نکرده و صرفاً اشکال را مطرح کرده‌اند که عمده‌ترین اشکال برای آیت‌الله حکیم است و عموم اشکالات به اشکال ایشان بازگشت دارد. آیت‌الله حکیم دو اشکال ذیل را مطرح کرده‌اند:

۱- اینکه مسأله مورد قبول همه یا مورد اتفاق همگان باشد، نمی‌تواند جواز اکتفا به اجتهاد یا تقلید در عمل به احتیاط باشد. بنابراین نظر ایشان آن است که تعلیل به معلل ارتباطی ندارد و علت نمی‌تواند باشد. از این رو بهتر بود به جای این تعلیل چنین گفته می‌شد: در مسأله جواز عمل به احتیاط باید مقلد یا مجتهد بود؛ چون اگر مکلف اجتهاد یا تقلید نکند، مؤمن از عقاب ندارد و هر مکلفی لازم است در عمل خود امنیت خاطر از عقاب داشته باشد و برای دریافت این ایمنی در عمل به احتیاط، لازم است مجتهد یا مقلد باشد. پس ماتن نباید روی اختلافی بودن مسأله نظر می‌داشت، بلکه باید می‌گفت عقل من یعنی عقلی که می‌گوید باید مؤمن از عقاب داشته باشی، در مسأله جواز احتیاط حکم می‌کند مجتهد یا مقلد باشم.

۲- آیا این تعلیل «چون احتیاط، اختلافی است پس یا باید مقلد بود یا مجتهد»، در تقلید هم جاری است؟ زیرا تقلید نیز اختلافی می‌باشد و برخی حکم به حرمت تقلید و وجوب اجتهاد داده‌اند. اکنون آیا جایز است در جواز تقلید گفته شود که مکلف یا باید مجتهد باشد یا مقلد؟ آیا برای جواز عمل به تقلید می‌توان به تقلید رجوع کرد؟ لازمه تعلیل سید ماتن در «مسأله ۵» آن است که در جواز تقلید هم می‌توان تقلید کرد؟! که این غلط است.³ به بیان دیگر لازمه نظر سید آن است که در هر مسأله‌ای که اختلافی است باید تقلید یا اجتهاد کرد که مسأله تقلید هم از جمله مسائل اختلافی است.

همانطور که بیان شد عمده اشکال فقها به اشکال آیت‌الله حکیم بازگشت دارد و برخی از ایشان به طور کلی چنین گفته‌اند: «التعلیل علی» اما مشخص نکرده‌اند که وجه علیل بودن این علت چیست؟ یا اینکه برخی از ایشان مانند آیت‌الله مرعشی نجفی بدون هیچ توضیحی فرموده‌اند: «لا

3. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۹: «کون المسألة وفاقية أو خلافية لا يصلح علة للاكتفاء به و عدمه. بل الاكتفاء به دائر مدار إدراك عقله لذلك، كما عرفت. مع أن كون المسألة خلافية لا يختص بجواز الاحتیاط، فإن مسألة جواز التقليد أيضاً خلافية، إذ المحكي عن علماء حلب وغيرهم وجوب الاجتهاد عيناً، فاختصاص الاحتیاط بذلك غير ظاهر. و سيأتي أنه لا بد للعامة من أن يكون مجتهداً في جواز التقليد.»

مساغ لهذا التعليل بعد انتقاضه طردا و عكسا (راهی برای پذیرش این تعلیل نیست، بعد از آنکه جامعیت افراد و مانعیت اغیار آن نقض شد.)»

پاسخ اشکالات

به نظر ما نظر سید ماتن صحیح است. در داوری بین دو نظر سیدین (سید یزدی محقق طباطبایی و آیت‌الله حکیم) گفته می‌شود: هر کدام از ایشان نظر به مطلبی دارند و فرموده هر دو درست است و اشکال آیت‌الله حکیم وارد نیست؛ به جهت آنکه تعلیل سید ماتن نظر به مطلب دیگری دارد.

نظر آیت‌الله حکیم

فرموده آیت‌الله حکیم نظر بر «مُدْرِك» یعنی عقل دارد؛ یعنی اگر از کسی پرسیده شود در مسائل اختلافی چه باید کرد؟ عقل به عنوان حاکم، حکم به اجتهاد یا تقلید می‌کند تا ایمنی از عقاب حاصل شود. پس نظر سید بر حاکم یا مُدْرِك است که همان عقل باشد.

نظر سید ماتن

فرموده محقق طباطبایی نظر به زمینه مسأله مذکور و دو قضیه سالبه و موجبه دارد؛ یعنی اگر از کسی پرسیده شود، زمینه اجتهاد و تقلید کجا است؟ می‌گوید در مسائل اختلافی! پس عبارت سید ماتن نظر به زمینه دارد. به همین جهت هم فرموده سید و هم فرموده آیت‌الله حکیم درست است؛ لکن نظر هر کدام از ایشان به مطلب دیگری است، لذا اشکال آیت‌الله حکیم بر سید وارد نیست.

از این رو می‌گوییم: «ثم الذی يجب الاتفات اليه^۴ ان السيد الماتن في بيان المسألة ليس بصدد بيان وجه اللزوم من جهة الحاكم به و المدرك اياه بل بصدد بيان أرضية ما ذكر سلباً و ايجاباً و اقتضائه و بذلك تعرف أن ما ذكره السيد الحكيم من الدخيلين على مقالة الماتن غير وارد عليه.»^۵

اما پاسخ اشکال دوم مبني بر اینکه «تقلید هم اختلافی است؛ یعنی اکنون در تقلید اجازه می‌دهید، اجتهاد یا تقلید کنیم» برای فردا می‌ماند.

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

۴. معادل فارسی آن «لازم به ذکر است» می‌باشد، اما صحیح نیست و من سعی می‌کنم این را ننویسم و به جای آن از عبارت «گفتنی است» استفاده شود.

۵. سپس گفتنی است، همانا سید ماتن در این مسأله در صدد بیان وجه لزوم از نگاه حاکم بر آن لزوم یا نگاه بر مُدْرِك آن لزوم نیست، بلکه ایشان در صدد بیان زمینه آنچه ذکرشده از نظر سلب و ايجاب و اقتضای آنچه بیان شد هستند. به این بیان دانسته می‌شود که دو اشکال سید حکیم بر نوشتار سید ماتن وارد نیست.